

ترجمہ  
علیرضا خزانہ،  
محمد صادق فلاح پور



رابط برنر



نقدی بر  
مارکسیسم  
نواسمیتی:  
دو مقالہ درباب  
گذار بہ سرمایہ داری

# فهرست

۷

مقدمه‌ی مترجمان

۱۵

خاستگاه‌های توسعه‌ی سرمایه‌داری: نقدی بر مارکسیسم نواسمیتی

۱۳۵

فروبومان در گذار به سرمایه‌داری

۲۵۹

نمایه

# خاستگاه‌های توسعه‌ی سرمایه‌داری: نقدی بر مارکسیسم نواسمیتی<sup>۱</sup>

ظهور موانع نظام‌مند در مقابل پیشرفت اقتصادی در جریان گسترش سرمایه‌داری — همان «توسعه‌ی توسعه‌نیافتگی» — مسائل دشواری را پیش روی نظریه‌ی مارکسیستی قرار داده است.<sup>۲</sup> در واکنش به این مسائل، گرایش‌های نیرومند پدید آمده که صراحتاً در برداشت‌های مارکس از توسعه‌ی اقتصادی تجدیدنظر می‌کند. این تجدیدنظر، تا حدی، واکنشی بجا به مارکس مانیفست بوده است، که تصویری کم‌ویش مستقیم و اجتناب‌ناپذیر از فرآیند گسترش سرمایه‌داری به دست داده است، تضعیف شیوه‌های تولید قدیمی و جایگزینی آن‌ها با مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری و، بر این اساس، پا گرفتن فرآیند انباشت سرمایه و توسعه‌ی اقتصادی که کم‌ویش از الگوی زادگاه‌های اصلی سرمایه‌داری پیروی می‌کند.

1. *New Left Review*, 1/104, July-August 1977.

۲. در این‌جا مايلم از آلیس امسدن، جوانا برنز، تما کاپلن، باریارا لسل، ریچارد اسمیت و یون وینر برای خواندن دست‌نوشته‌ی این مقاله و انتقادات و پیشنهادهای‌شان تشکر کنم. به‌علاوه، قدردان ندا اسکاچپول نیز هستم که مقاله‌ی خود را در بررسی کتاب نظام جهانی مدرن اثر والرشتاین، پیش از انتشار، برایم فرستاد که بسیار سودمند بود، به‌خصوص در زمینه‌ی مسائل مرتبط با دولت‌های اروپایی مدرن اولیه.

در بخش‌های مشهوری از مانیفست کمونیست چنین آمده است: «بورژوازی بدون تحول دائمی ابزارهای تولید، و از این رهگذر بدون زیر و زبر کردن مناسبات تولید، و همراه با آن کل مناسبات جامعه، نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد. برعکس، نخستین شرط وجود تمام طبقات صنعتی پیشین حفظ شیوه‌های کهن تولید در شکلی تغییر یافته بود. تحول بی‌پای در تولید، آشفتگی بی‌وقفه‌ی کل اوضاع اجتماعی، عدم قطعیت و آشوب بی‌پایان دوران بورژوازی را از تمام دوران‌های پیشین متمایز می‌کند. بورژوازی... تمام ملت‌ها و حتی بربرترین آن‌ها را جذب تمدن می‌کند. قیمت‌های ارزان کالاهای بورژوازی توپ‌خانه‌ی سنگینی است که با آن تمام دیوارهای چین را در هم می‌کوبد... تمام ملت‌ها را مجبور می‌کند، از بیم نابودی، شیوه‌ی تولید بورژوازی را بپذیرند؛ آن‌ها را مجبور می‌کند آن‌چه را تمدن می‌نامد میان خود رواج دهند، یعنی خود نیز بورژوا شوند. خلاصه، جهانی مطابق نقش خویش می‌آفریند.»

بسیاری از نویسندگان کاملاً به‌درستی خاطر نشان کرده‌اند که توسعه‌های تاریخی از میانه‌ی سده‌ی نوزدهم این پیش‌بینی «خوش‌بینانه» و «پیشرفت‌باور» را نقش بر آب کرده‌اند، از این نظر که نفوذ سرمایه‌داری در «جهان سوم» از رهگذر تجارت و سرمایه‌گذاری نه تنها به توسعه‌ی اقتصادی سرمایه‌دارانه منتهی نشده، بلکه موانع مشخصی را بر سر راه چنین توسعه‌ای ایجاد کرده است. با تمام این اوصاف، پرسش این است که اشتباه مارکس کجا بود. مبنای نظری انتظارات نادرستش چه بود؟ چنان که می‌توان از نقل قول بالا و بسیاری از نوشته‌های دیگر مارکس در همان دوره تشخیص داد،<sup>۱</sup> مارکس در ابتدا کاملاً مطمئن بود که گسترش اقتصادی سرمایه‌داری، از رهگذر تجارت و سرمایه‌گذاری، ضرورتاً همراه با خود، دگرگونی مناسبات اجتماعی تولید پیشاسرمایه‌داری — یعنی مناسبات طبقاتی — و استقرار مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری، یعنی ساختار طبقاتی

۱. بنگرید به «انگلیس مجبور است در هند مأموریتی مضاعف را به انجام برساند: یکی ویرانگر و دیگری احیاکننده؛ نابودی جامعه‌ی آسیایی قدیمی و وضع کردن بنیان مادی جامعه‌ی غربی در آسیا»  
 «The Future Results of British Rule in India», in Karl Marx, *Surveys From Exile*, London 1973, p. 320.

سرمایه‌دارانه، را به بار می‌آورد. مارکس به‌وضوح، بر اساس همین فرض که گسترش سرمایه‌داری به استقرار مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری بر ویرانه‌های شیوه‌های قدیمی می‌انجامد، توسعه‌ی اقتصادی جهان گستر را برای سرمایه‌داری پیش‌بینی می‌کند.

با این همه، فرض کنیم گسترش سرمایه‌داری از رهگذر تجارت و سرمایه‌گذاری موفق به در هم شکستن شیوه‌های تولید قدیمی نمی‌شد (امکانی که مارکس بعدها متصور شد)؛ یا گسترش سرمایه‌داری عملاً موجب تقویت شیوه‌های قدیمی یا برپایی دیگر نظام‌های غیرسرمایه‌دارانه‌ی مناسبات اجتماعی تولید می‌شد؛ در این صورت، اعتبار پیش‌بینی مارکس از بین می‌رفت، چون فارغ از این که تصور مارکس از خاستگاه‌های مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری چه بود، صراحتاً این باور را داشت که استقرار این مناسبات برای توسعه‌ی نیروهای مولد، یعنی توسعه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری، ناگزیر بوده است. چنانچه گسترش از رهگذر تجارت و سرمایه‌گذاری به گذار به مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری نمی‌انجامید، که ظهور تمام‌وکمال نیروی کار به عنوان نمایانگر آن است، آن‌گاه انباشت سرمایه در مقیاسی گسترده نمی‌توانست وجود داشته باشد. در نتیجه، واکاوی توسعه‌ی اقتصادی سرمایه‌داری در وهله‌ی نخست مستلزم فهم شیوه‌ای است که از طریق آن، مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری به عنوان شالوده‌ی انباشت سرمایه در مقیاسی گسترده پا گرفته‌اند. همچنین، این واکاوی مستلزم درک شیوه‌ای است که از طریق آن، فرآیندهای مختلف گسترش سرمایه‌داری، که برآمده از انباشت سرمایه هستند، یکی از موارد زیر را ایجاد کرده یا با آن‌ها توأمان می‌شوند: ۱. برپاسازی بیش‌ازپیش مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری؛ ۲. صرفاً رابطه‌ی

۱. «موانع برآمده از استحکام داخلی و سازمان‌یافتگی شیوه‌های تولید ملی پیشاسرمایه‌داری در مقابل تأثیر خردکننده‌ی بازرگانی در مراوده‌ی انگلیس با هند و چین، کاملاً مشهود است... تنها تا آن‌جا که قیمت‌های پایین کالاهای انگلیسی در جهت نابودی صنایع ریسندگی و بافندگی عمل کرد؛ صنایعی که عنصر ادغام‌کننده‌ی باستانی برای وحدت تولید صنعتی و کشاورزی بودند، بازرگانی انگلیس بر این جوامع تأثیری انقلابی گذاشت و آن‌ها را متلاشی کرد و با این همه، این عمل از هم‌پاشیدگی بسیار تدریجی پیش می‌رود و حتی کندتر در چین، که در آن این امر با قدرت سیاسی مستقیم تقویت نشده است.» بنگرید به: